

بدیهی است که این صورتها احساسی در هنرشناس بوجود می‌آورد و معنایی در ذهن او ایجاد میکند .

با توجه بنکات فوق در تعریف سبک میتوانیم بگوئیم :

**سبک عبارتست از طرز بیان اندیشه هنرمند که با چگونگی تفکر و صورت‌سازیهایی او نسبت مستقیم دارد .**

هر هنرمندی بطرز خاص بیان اندیشه میکند و نیز چون اندیشه‌ی دو هنرمند مانند یکدیگر نیست پس هر هنرمندی دارای اندیشه و صورت‌سازیهایی مستقلی است ، به عبارت دیگر سبک هر هنرمند مخصوص بخود اوست .

و نیز بدیهی است که اندیشه‌های هنرمند با تغییرات زمان وابسته است از این نظر میتوان گفت که هر هنرمند آفریدگار سبک‌های بیشمار است .

و این مسلم است که افکار و آزمایشهای زندگی هر فرد تناسب مستقیم با اوضاع اجتماعی او دارد و میتوان گفت با وجود اختلافاتی که بین سبک‌های گوناگون هنرمندان يك اجتماع وجود دارد ، همه آن سبکها انعکاسی از يك اجتماع است و در نتیجه میتوان مجموع آنها را بيك سبک عمومی تحویل نمود .

بدین ترتیب آشکار گردید که در هر جامعه سبکی عمومی حکمرانی میکند و باید دانست که این سبک بستگی تام با اوضاع اجتماعی دارد و با تغییر آن دگرگون میشود .

چون شکل زندگی بشر و نیز اوضاع اجتماعی دائماً در تغییر است در نتیجه مفاهیم نوی در ذهن مردم خصوصاً هنرمندان تشکیل میشود و بیان مفاهیم و معانی جدید با صورت‌سازیهایی نوی امکان پذیر است و در نتیجه عدم تعادل صورت و معنی ، سبک گذشته از میان میرود و سبک جدیدی بوجود می‌آید .

پس سبک هر هنرمند امری خصوصی و انفرادی نیست بلکه موضوعی کلی و اجتماعی است و سبک‌شناسی بدون توجه با اوضاع و تحولات اجتماعی شایسته‌ی مطالعه نیست .



## کلاسیسیسم

### Classicisme

بطور کلی **کلاسیک‌های** ادبیات هر کشور عبارتند از آثاری که نمونه‌ی ادبیات آن کشور بشمار می‌روند.

کلاسیسیسم سبکی است که پیش از پیدایش سایر سبک‌های ادبی در اروپا بوجود آمده و از ادبیات یونان و روم تقلید می‌کرده است.

گویندگان قرن هفدهم فرانسه این سبک را سرمشق خود قرار داده و آثار خود را با پیروی از قواعد آن بوجود می‌آوردند.

اساس این سبک عبارتست از تقلید منطقی از طبیعت بطوریکه موافق با عقل و ادراک باشد و این بدیهی است که آنچه با عقل مطابق آید همیشه برقرار خواهد بود.

یکی از اصول بسیار مهم این مکتب **قانون سه وحدت** است.

نویسندگان کلاسیک معتقد بودند که در هر اثر ادبی باید **وحدت زمان**، **وحدت مکان**، **وحدت موضوع** رعایت شود.

اثری که این سه وحدت در آن رعایت نشود مورد قبول نویسندگان کلاسیک نیست.

در باره‌ی وحدتها قبلاً گفتگو کرده‌ایم.

از نویسندگان کلاسیک میتوان **Racine** **لا فونتن** **La Fontaine** **بوسوئه** **Bossuet** **لا برویر** **La Bruyere** **مادام** **دولافایت** **Madame de Lafayette** را نام برد.



## رمانتیسم

### Romantisme

رمانتیسم سبکی است که در آغاز قرن نوزدهم در ادبیات نفوذ کرده و در نلت آخر همان قرن از بین رفته است.

رومانتیسیم اولین بار در انگلستان بوجود آمد و سپس با آلمان و فرانسه وارد شد .

این مکتب یکنوع عصیان‌بی بود که در اثر محدودیت‌هایی که کلاسیسیسم برای هنرمندان قایل شده بود ، بوجود آمد .

اعلامیه مکتب رمانتیسیم همان مقدمه‌ی مشهوری بود که **ویکتور هوگو** در آغاز درام مشهور خود **گرومول** نوشته است .

رومانتیسیم با کمی جدائی بر اساس ایده آلیسم قرار گرفته است . باید دانست که تا کنون تعریف صحیح و دقیقی از این سبک بعمل نیامده است و بخلاف کلاسیسیسم که دارای اصول و قواعد معین بوده و نویسندگان بزرگ کلاسیک در پیروی از آن اصول با یکدیگر توافق داشتند ، رمانتیکها در باره‌ی اصول و قواعد این سبک آراء گوناگون و متغیری داشته اند .

اصولا رمانتیکها پابند احساس و موضوعات خیالی و تاریخی هستند و نیز با ادبیات مسیحی قرون اوسطی اهمیت میدهند و نیز خواسته‌های روح را مهم می‌شمارند و معتقدند که این خواهشها به‌زمنند الهام میبخشند .

بطور کلی رمانتیکها از اصول اندیشه راجع بجهان‌مانند ایده آلیست‌ها ب جستجوی مطلوب خویش می‌پرداخته سپس آنرا بمنطقه‌ی زندگی اجتماعی میکشانیده‌اند .

و چنانکه میدانیم ایده آلیستها در عالم خیال و وهم سیر میکنند و در اینصورت عالم رمانتیکها دنیای خیال و آرزو و امید و اُوهم است .

از نویسندگان رمانتیک میتوان **ویکتور هوگو Victor Hugo** **لامارتین Lamartine** **شاتوبریان Chateaubriand** **مادام اشتال Mne. Staël** را نام برد .



### رئالیسم

### Realisme

رئالیسم سبکی است که در قرن نوزدهم برای اولین بار در نقاشی نفوذ

کرد و پیشوای آن **گوستاو کوربه** **Gustave Courbet** بود و پس از پیروزی کوربه، در ادبیات نیز مؤثر واقع گردید.

پایه گزاران رئالیسم در ادبیات نویسندگان کوچکی بودند که حالیه چندان شهرتی ندارند مانند:

**مورژه Murger** دورانتی **Duranty**.

آثار **استاندال Stendhal** و **بالزاک Balzac** باین سبک رونقی بخشید و اندک اندک تأثیر آن در ادبیات آشکار گردید.

رئالیسم نیز یکنوع عکس‌العملی بود که برضد مکتب هنر برای هنر بوجود آمد.

در رئالیسم تمایل بامور عادی و معمولی و متعارفی وحسی وجود داشته و برخلاف رمانتیسیم که گرد مبالغه و دروغ پردازى و استعارت بیشمار گردش میکنند، دارای زبانی سخت و خشونت آمیز و خالی از تجمل و تفنن است. رئالیسم پایه‌هایش بر روی مآثر **رئالیسم** قرار دارد.

**مادام بواری Madame Bovary** شاهکار **گوستاو فلوبر** **Gustave Flaubert** کتاب مقدس رئالیسم است و بهترین نمونه‌ی این سبک است.

داستان این کتاب حقیقت دارد و در آن هیچ چیز غیر عادی بچشم نمیخورد. پراست از حقایق و آزمایشهای زندگی، در ایجاد آن تخیل و اوهام دخالت ننموده است.

فلو بر طی نامه‌یی به ژورژساند اینطور مینویسد:

من میخواهم حوادث زندگی را آنطور که می بینم ثبت نمایم و از میان آنها، آنچه را در نظرم درست میآید تشریح کنم، آیا دیگر وقت آن نرسیده است که واقعیت وارد هنر شود؟

بطور کلی رئالیسم سبکی است که هدفش شناسانیدن واقعیتها و مظاهر طبیعت با هرزشتی و زیبایی که دارد، میباشد.

از نویسندگان رئالیست میتوان **استاندال Stendhal** **بالزاک Balzac** **گوستاو فلوبر** **Gustave Flaubert** را نام برد.



## ناتورالیسم

### Naturalisme

در نیمه‌ی دوم قرن نوزدهم عده‌ی بی از نویسندگان رئالیست بمنظور خورد نمودن رومان‌تیسیم مدعی شدند که میخواهند رئالیسم را کاملتر سازند و جنبه‌های رومان‌تیک را از آن خارج نمایند .

آنان معتقد بودند که طبیعت با تمام جزئیاتش بایستی مراعات گردد و از این نظر هنر و ادبیات باید دارای جنبه علمی باشد .

بدین ترتیب اصول تجربی و علمی را در ادبیات رواج دادند و پایه مکتبی را نهادند که **ناتورالیسم** نام گرفت .

پیشوای ناتورالیستها **امیل زولا Emile Zola** نویسنده فرانسوی است .

ناتورالیسم به جبر علمی و فلسفه تحقیقی متکی است .

**جبر علمی Determinisme** کلیه حوادث جهان را دارای علل جبری میدانند، و در مورد تاریخ میگویند **عوامل مشابه موجب پیدایش حوادث مشابه میگردد**، و در علم محلی برای تصادف و امکان وجود ندارد . ناتورالیستها اوضاع روحی افراد را نیز مشمول همین قانون میدانستند و معتقد بودند که شرایط جسمی افراد موجب کیفیات روانی آنان در اجتماع است و این شرایط جسمی از طریق **وراثت از اجداد** بفرزندان آنان رسیده است .

مسئله دیگر **فلسفه تحقیقی** یا **Positivisme** است، بانی این روش فلسفی **اگوست کنت Auguste comte** و تعمیم دهنده آن در هنر و ادبیات **هیپولیت تن Hippolytetaine** بود .

مبدأ این فلسفه امتیاز بین امر مطلق و امر نسبی است .

پروان این روش میگویند فقط آنچه را که قابل مشاهده و آزمایش است باید پذیرفت .

امور نسبی در دسترس ما است ولی امور مطلق در دسترس ما نیست و از اینرو ما نمیتوانیم بآنها علم حاصل نمائیم و بدینترتیب بحث در مسائل **متافیزیک Metaphisique** شرط عقل نیست .

تن **Taime** معتقد بود که هنر و ادبیات بایستی با قوانین علمی تطبیق کند و انتقاد باید علمی **پوزیتیف Posifive** باشد ، یعنی بهمانگونه که از نیروی شیرو یا چستی گوزن گفتگو میکنیم و درباره آنها قضاوت مینمائیم ، همانطور هم باید درباره یک اثر ادبی داوری نمائیم . اثری را که نویسنده بوجود میآورد انعکاس مستقیم عوامل محیط خارجی اوست و فکر او با جبار از این قوانین پیروی میکند .

بنابر گفتار **امیل زولا** پیشوای **ناتورالیستها**، باید دانست که تجربه اساس کار نویسنده **ناتورالیست** بوده است .

آثار **کلود برنارد Claud Bernard** فیزیولوژیست فرانسوی، در **امیل زولا** تأثیر فراوان داشته است ، بطوری که او از کتاب **مقدمه‌ی بر طب تجربی** اثر **کلود برنارد** ، الهام گرفت و در سال ۱۸۸۰ کتابی بنام **رومان تجربی** نوشت و در همان کتاب مینویسد :

رومان گزارشنامه‌ی تجارب و آزمایشهاست «

بطور کلی همانطور که یک دانشمند شیمی در لابراتوار خویش به بررسیهای علمی میپردازد و مواد در دست او بدون اراده تسلیم هستند و سر نوشت آنها جبری است ، همانطور هم یک نویسنده **ناتورالیست** مانند متخصص و دانشمندی شروع بکار میکند و قهرمانان آثار او موجوداتی ماشینی هستند و از خود قدرت ندارند و کلیه‌ی کیفیات روحی آنان مولود وضع مزاجی و عوامل ارثی و جبری است

آراء **ناتورالیستها** در باره‌ی اجتماع یا س‌آورا است ، در آثار آنان همه‌جا ، نادرستی ، خیانت ، بدی ، رذالت و نظایر آن بچشم میخورد ، آثار آنان سرگذشت انسانها نیست که اراده‌ی ندارند و در زندان جبر و عوامل ارثی و شرایط جسمانی محبوس هستند .

ناتورالیستها در آثار خود بجزئیات بسیار اهمیت میدهند و کوچکترین رفتار قهرمانان خود را نادیده نمیانگارند و نیز سعی دارند هرچه بیشتر به طبیعت و واقعیتها نزدیک شوند و بدین منظور برای نوشتن آثار خود از زبان عامیانه استفاده میکنند .

بدین ترتیب میتوان گفت که ناتورالیستها بودند که زبان عامیانه را در آثار ادبی رواج دادند و دیگران از آنان پیروی نمودند .

خلاصه آثار ناتورالیستها عبارت از **مشاهده‌هایی Observation** از طبیعت است .

از نویسندگان ناتورالیست میتوان **امیل زولا Emile Zola** .

**گئی دو موپاسان Guy de Maupasant** را نام برد .

\*

### سمبولیسم

#### Symbolisme

**شارل بودلر Ch. Baudelaire** که از طرفداران مکتب هنر

برای هنر بود در حدود سال ۱۸۸۰ راه نوی پیش گرفت و با انتشار اشعار خویش بنای مکتب جدیدی را نهاد که بعدها **سمبولیسم** نامیده شد .

**بودلر** میگفت ، دنیا مملو از اشارات و سمبلها است ، حقیقت خود

را از چشم مردم عادی پنهان میکند و شاعر است که با نیروی دراکه خویش بوسیله‌ی تفسیر این سمبلها قادر است آنرا درک کند .

هر چند که خود بودلر زبان سمبولیک را پایه‌ی کار خود قرار نداد، لیکن

با آثار برجسته خود راه را بدیگران نشان داد .

از پیشوایان سمبولیسم که در کار خود از بودلر الهام گرفتند میتوان

**پل ورلن P. Verlaine** و **آرتور رمبو A. Rimbaud** را نام برد .

بطور کلی نویسندگان سمبولیست تا میتوانند از واقعیتهای عینی

دوری کرده به واقعیتهای ذهنی توجه میکنند ، از موجودات بالصراحه نام

نمیبرند بلکه چیزهایی که سمبل آن موجودات است بیان مینمایند و بآن اشکال

و سمبلها توجه دارند که موافق احساسات خودشان باشد نه موافق با

عقل و منطق .

آثار آنان حالات فرح بخش و شغف انگیز طبیعت را نمایش نمیدهد بلکه بیان کننده حالات دردناک و ملال انگیز طبیعت و مناظر رنج آور و محنت بار است .

در ابتدای قرن بیستم مکتب سمبولیسم ظاهراً از بین رفت و دوره‌ی آن پایان رسید ، لیکن این شعله خاموش نشده بود .

در آغاز نویسندگانی مانند آندره ژید و پل والری و سپس در سال ۱۹۰۶ نویسندگان مجله فالانژ phalangr و بعد در سال ۱۹۰۹ نویسندگان مجله جدید فرانسوی در احیاء این سبک کوشیدند .

در سال ۱۹۱۰ این مکتب نهو سمبولیسم نامیده شد و با تحمل تغییرات بسیار صورت درهم تری را بخود گرفت .

از نویسندگان سمبولیست میتوان شارل بودلر Ch . Baudelaire آرتور رمبو A . Rimbeaud ، پل ورلن P . Verlaine موریس مترلینگ M . Maeterlinck لافورگ Laforgue رنه گیل René Ghil را نام برد .



### سبکهای بعد از جنگ

#### دادائیسم Dadaisme .

علت اصلی پیدایش این مکتب شکست‌های روحی ، بدبینی ، ناراحتی تشمت افکار و بی بند باری جوانان در اثر مصیبت‌های وارده زمان جنگ بود ، که نوعی عصیان در برابر کلیه‌ی سنن ادبی گذشته بشمار میرفت .

طرح اولیه این مکتب بوسیله جوانی بنام **تریستان تزارا TrisTan Tzara** در یک مغازه آبجو فروشی ریخته شد .

هدف این مکتب مخالفت با کلیه‌ی اصول ادبی موجود بود . دادائیسم در ظاهر ادامه‌ی مکتب منحط کویسیم در ادبیات بود ولی بعدها نه تنها برضد کویسیم بلکه بر علیه تمام مکتبهای ادبی دیگر برخاست . ادامه‌ی این مکتب موجب پیدایش مکتب افراطی دیگری به نام



سوررالیسم گردید و تزارا و دیگر نویسندگان دادائیست در شمار نویسندگان سوررالیست درآمدند .

**جمال زاده** دستوری را که تزارا برای نویسندگی داده است در کتاب **هزارپیشه** خود اینطور بیان میکند .

روزنامه‌یی را بردارید و مقاله‌یی را در آن اختیار نمائید و آن مقاله را با قیچی از هم سوا جدا سازید و آن قطعات چیده شده را باز از نو از هم سوا سازید تا از هر قطعه‌یی يك کلمه بیشتر نماند ، آنگاه آن قطعات و تکه‌ها را در کیسه‌یی نهاده بچنبانید و از کیسه در آورده پهلوی هم بچینید» بدینترتیب شاهکار زیر بوجود می‌آید که **جمال زاده** از تزارا نقل میکند .

بلوری از فریاده مضطرب می‌اندازد. روی صفحه‌یی که خزان، خواهشمندم گردی نیم بیان مرا بهم نزنید ، غیر ذی فکار ، شامگاهان آرامی حسن و جمال دوشیزه‌یی که آبیاشی راه پوشیده از مرداب را تغییر شکل میدهد» این مکتب **ضد ادبیات** پس از چند سال تاخت و تاز و وحشی‌گری در سال ۱۹۲۲ بسوی مرگ رهسپار گردید .

### سوررالیسم Surrealisme .

این مکتب با اینکه در اصل از **کوپرسم** الهام میگرفت ولی در حقیقت ادامه مکتب دادائیسم بود که صورت بهتری بخود گرفته بود .

کلمه سوررالیسم اولین بار توسط **گیوم آپولینر G. Apollinaire** بکار برده شد .

پایه این مکتب بر روی نظریات **فروید** روانشناس و پزشك بزرگ اطریشی قرار دارد ، نظریات این دانشمند مانند : **شعور باطن ، رویا ، واپس زدگی** و غیره در آثار نویسندگان سوررالیست تأثیر فراوان داشته است .

چنانکه آثار **آندره برتون** و **لوئی آراگون** که خود پزشك امراض روحی بوده و از پایه گزاران این مکتب بشمارند مبنی بر فعالیت **شعور باطن** **In Conscience** است .

سعید حسینی در مجله فرهنگ نو دستوری را که آندره برتون در بیانیه خود برای نوشتن آثار سوررآلیستی میدهد اینطور ترجمه نموده است .

در نقطه‌یی بنشینید که کاملاً برای تمرکز افکارتان مساعد باشد ، آنگاه کاغذ و قلم بدست بگیرید ، خود را بحالت تأثیر پذیری در بیاورید .  
به هنرهای خودتان و هنرهائی که دیگران دارند فکر نکنید و آن را فراموش کنید ، پیش خود تکرار کنید که ادبیات یکی از راههای خطرناکی است که انسانرا به همه جا میکشاند بی آنکه پیشاپیش موضوعی را در نظر داشته باشید ، بسرعت شروع بنوشتن کنید ، بدون توقف و با چنان سرعتی بنویسید که فرصت دوباره خواندن آنچه را که نوشته‌اید نداشته باشید جمله اول خود بخود خواهد آمد و بدنبال آن جملات دیگری که باعالم شعور رابطه‌یی ندارند بلکه در اعماق لاشعور درهم فشرده شده‌اند و فقط منتظر لحظه‌یی هستند که تظاهر کنند ، پشت سرهم بطور خود کار روی کاغذ می‌آیند .»



### تطبیق سبکهای ادبی اروپائی با سبکهای ادبی فارسی

سبکهای کلاسیسیسم و رومانسیسم مخصوص اروپائیان است ولی سبکهای دیگر قابل تطبیق با سبکهای ادبی فارسی است .

۱- سبک رئالیسم همانند سبک خراسانی یا ترکستانی است .

در این سبک چهاررکن تشبیه وجود دارد که عبارتند از :

مشبه . مشبه به . ادات تشبیه . وجه شبه .

۲- سبک ناتورالیسم همانند سبک عراقی است .

در این سبک نیز چهاررکن تشبیه وجود دارد که عبارتند از :

مشبه . مشبه به . ادات تشبیه . وجه شبه .

۳- سبک سمبولیسم همانند طرز اشعار شعرای متصوف است

که در فارسی سبکی جداگانه ندارد .

در سبک سمبولیسم دورکن تشبیه وجود دارد که عبارتند از :  
 مشبه به . وجه شبه .

۴- سبک امپرسیونیسم *Impressionisme* که در آن نه تنها موجودات بالصراحه نام برده نمیشوند بلکه سمبل و نشانه‌ی آنها را هم ذکر نمیکنند و فقط نتیجه‌ی آن مظاهر و سمبلها را که قابل فهم برای اهل فن است ذکر مینمایند ، این سبک همانند سبک هندی است .  
 در این سبک تنها یکرکن تشبیه وجود دارد و آن وجه شبه است .

## V

### درباره‌ی شعر



در این بخش درباره‌ی مطالب اساسی زیر گفتگو میشود .

- ۱- شعر در ایران قبل از اسلام .
- ۲- شعر در ایران بعد از اسلام .
- ۳- محسنات شعری .
- ۴- سخن سرایان ایران بعد از اسلام .
- ۵- کار شاعر .



### شعر در ایران قبل از اسلام

در ایران قبل از اسلام شعر وجود داشته است و قدیمی ترین نمونه‌ی آن **گاتاهای زرتشت** است که قسمتی از کتاب بزرگ و گرامی **اوستا** است **گاتا** یا **گناه** در زبان پهلوی **گاس** و در فارسی بعد از اسلام **گناه** شد و امروز **گناه** بمعنی سرود و نظم است .

در دستگاههای موسیقی ایرانی باین کلمه برمیخوریم مانند: **سه گناه** و **چهار گناه** و غیره .

زرتشت پیامبر بزرگ ایرانی در **گاتاهای** درودها و نیایشهای خود را بدرگاه پرورگار یگانه یعنی **اهورا** - **مزدا** عرضه داشته است .  
**استاد ملك الشعرای بهار** درباره چگونگی این سرودها میگوید:

این سرودها یقطعه‌های سه‌لختی ( سه‌شعری یا باصطلاح امروز سه مصراع‌ی) تفسیر شده‌است و هر لخت یا شعر از ۱۶ هجا تشکیل و در هجای نهم توقف (سکوت) دارد .

بعضی دیگر دارای قطعه‌های پنج‌لختی است که دارای یازده هجا (سیلاب) و بعد از هجای چهارم سکوت دارد و بعضی دارای قطعه‌های چهارلختی است که یازده سیلاب دارد و سکوت بعد از سیلاب چهارمی است .

بهین<sup>۱</sup> تقدیر بعضی چهارده‌هجائی و بعضی دوازده‌هجائی و برخی از شعرهای بلند نوزده‌هجائی است .

این اشعار بلند دارای دوسکوت است یکی بعد از سیلاب هفتم و یکی هم بعد از سیلاب چهاردهم .

خلاصه در **گائه** قصیده یا غزل طولانی بطرز اشعار عروضی دیده نمیشود بلکه نوعی از ترکیب‌بندهای بدون بند است و از ۱۹ حداعلی و ۱۱ حد اقل سیلاب زیادتر و کمتر ندارد .

از زمان ساسانیان اطلاع بیشتری در دست است و مهمترین آن، اشعار **مانی** است و آن شعرها از اوراقیکه در شهر تورقان کشف شده بدست آمده است و بزبان پهلوی شرقی میباشد .

این اشعار بروش گاتها گفته شده و دارای قطعه‌های دوازده هجائی و نه‌هجائی است ، قطعه‌های دوازده‌هجائی آن در هجای پنجم سکوت دارد . ذیلا چند شعر دوازده‌هجائی مانی را که **استادهاک الشعراء بهار** ترجمه نموده است می‌آوریم .

خورشیدی روشن ، ادپورمای برازاک ،  
 روژنداد برازند ، از تنواری اوی (درخت) ،  
 مروانی بامیکان ، اوی وازیند شادلها ،  
 وازند کپوتر (اد؟) فرشه مروی و سپ (گونگ؟)  
 سراونیداد اوژند (؟) ی کینکان ،  
 استانید (هرو سپ؟) ... تنوای اوی (درخت؟) ،

**ترجمه آن به فارسی امروز .**

خورشید روشن و ماه تمام برازنده ،

روشنی دهند و بر از ندگی نمایند از تنه‌ی آن درخت ،  
 مرغان روشن و سحری آواز دهند بشادی ،  
 سخن گویند: کبوتر، و طاوس (پرستو؟) همه (گونه) ،  
 سرایند (و) آواز خوانند (؟...) دختران ،  
 ستایش کنند (همه گونه) ... تنه‌ی آن درخت را ،  
 بطور کلی اشعار زمان ساسانیان که تا کنون بآنها اطلاع حاصل شده  
 است از سه قسم بیرون نیست .

۱- سرود که مخصوص ستایش آفریدگار و مدح شاهنشاه و مجالس  
 رسمی بوده است و همراه با موسیقی خوانده میشده .

سرودهای باربد موسیقیدان و شاعر بزرگ دوره‌ی ساسانی که  
 در الحان ۳۶۵ گانه برابر باروزهای سال و سیگانه برابر با ایام ماه سروده  
 است معروف میباشد .

۲- چکامک که بعدها در دوره‌ی اسلامی با تبدیل **ك** به هاء هوز  
**چکامه** گردید .

چکامک یا چکامه ، عبارت از اشعار وصفی بزمی است ، عبارت دیگر غزل  
 صرف است که دنباله‌اش مدح و ذم ندارد .

۲- ترانک که در دوره‌ی اسلامی ترانه شد .

ترانک یا ترانه ، عبارت از اشعار هشت‌هجائی است که غرض آن بیان  
 عشق و یا انتقاد و هجو بوده است و شباهت به تصنیف داشته است .  
 بطور کلی اشعار زمان ساسانیان و دوره‌های پیش از آن همه از اشعار  
 هجائی بوده است .

مدار کی وجود دارد که ثابت مینماید اشعار بعد از اسلام دنباله‌ی اشعار  
 پیش از اسلام بوده است و تامت زیادی آن نوع شعرها بزبان محلی گفته  
 شده و فهلویات نام گرفته .

**فهلوی** که جمع آن فهلویات است اشعاری بوده است که در هجاهای  
 وادزده گانه و هشت گانه گفته میشده .



### شعر در ایران بعد از اسلام

گفتیم که اشعار بعد از اسلام دنباله‌ی اشعار پیش از اسلام بوده است، ولی باید دانست که دیری نپائید و عمر اشعار هجائی سرآمد .  
ایرانیان بعد از اسلام با تکامل قطعه‌های هشت‌هجائی و تقلید از عرب توانست شعر عروضی فارسی را بدست آورد .

#### استاد بهار میگوید :

ایرانیان از دو مبدا شعر عروضی خود را بدست آورده‌اند ، اول از طریقه‌ی تکامل قطعه‌های هشت‌هجائی قافیه‌دار و تفنن در پیدا کردن وزنهای مشابه توانسته‌اند دو بیتی و قطعه و مثنوی و غزلهای موزون خود را بسازند ، دومی از راه تقلید از عرب که توانسته‌اند قصیده‌های بزرگ و طولانی در مدح پادشاهان بوجود بیاورند و ما اثر تقلید اشعار عرب را در قصاید زیادتر از باقی اقسام شعر از غزل و دوبیت و رباعی و قطعه و مثنوی فارسی میبینیم و هرچه دوره‌ی شعر فارسی از لحاظ تاریخ وسعت پیدا میکند اثر تقلید شعر عرب هم در اشعار فارسی وسیع میشود و از قصیده بسایر اقسام سرایت مینماید . «

اینرا باید دانست که شعر عروضی مربوط باعراب بعد از اسلام است زیرا اعراب قبل از اسلام دارای شعر عروضی نبوده‌اند .

واضع علم عروض یعنی علمیکه از قواعد و اوزان اشعار گفتگو میکند ، خلیل بن احمد متوفی بین سال ۱۷۰ و ۱۸۰ هجری میباشد، که اوزان اشعار را در پانزده بحر مقرر نمود و پس از او شاگردش بحر دیگری بآنها اضافه کرد و سپس ایرانیان در آن بحر ها دست بردند و تصرفات زیادی نمودند و بحرهای دیگری بآنها افزودند .

شعر عروضی فارسی را از سه نظر مورد بررسی قرار میدهم .

- ۱- اقسام شعر فارسی .
- ۲- اغراض یا فنون مهم شعر فارسی .
- ۳- سبک شعر فارسی .



### اقسام شعر فارسی .

اقسام معروف شعر فارسی عبارتند از :

فرد یا بیت . دو بیتی . رباعی . غزل . قصیده . قطعه . مثنوی .  
ترجیع بند . ترکهب بند . مسقط . مستزاد .



### فرد یا بیت

فرد یا بیت عبارت از دو لغت شعرست که یکبار خوانده شده و یا يك  
لغت شعرات که در وسط توقف حاصل کند :

مانند این شعر سعدی ،

بزرگش نخوانند اهل خرد  
که نام بزرگان بزشتی برد



### دو بیتی

دو بیتی چهار لغت شعرست که سه قسمت یا هر چهار قسمت آن دارای  
قافیه همانند است .

دو بیتیهای **باباطاهر** هم مشهور است وهم شیرین ولذت بخش، اینک  
چند دو بیتی از آن شاعر وارسته :

اگر دستم رسد بر چرخ گردون  
یکی را داده بی صد ناز و نعمت  
از آن پرسم که این چونت و آن چون  
یکی را قرص جو آورده در خون



بهار آمد بصره را و درودشت  
سر قبر جوانان لاله روید  
جوانی هم بهاری بود و بگذشت  
دمی که مهوشان آیین بگلگشت



دو چشمونت پیاله پر ز می بی  
همی وعده گیری امروز و فردا  
دوزلفونت خراج ملک ری بی  
ندونم مو که فردای تو کی بی





### رباعی

رباعی شعری است چهار بخشی که قافیه قسمت سوم آزاد و سه قسمت دیگر بیک قافیه است .

مبتکر رباعی ایرانیان بوده‌اند .

رباعیات حکیم عمر خیام شهرت جهانی دارد و با کثر زبانهای زنده‌ی

دنیا ترجمه شده است .

اینک چند رباعی از **خیام** :

یا این ره دور را رسیدن بودی

چون سبزه امید بردمیدن بودی

ای کاش که جای آرمیدن بودی

کاش از پی صدهزار سال از دل خاک



جان و دل و جان و جامه پردرد شراب

آزاد ز خاک و بادو از آتش و آب

مائیم و می و مطرب و این کنج خراب

فارغ ز امید رحمت و بیم عذاب



### غزل

غزل شعری است که تعداد بیتهای آن از **هفت** یا **نه** یا **یازده** زیادتر

نشود و مضمون آن مربوط به عشق و گله و هجران و مسائل نفسانی است .

غزل دارای **مطلع** است ، مطلع شعرا اول قصیده یا غزل را گویند که

دو قسمت آن دارای یک قافیه است .

مانند این غزل **حافظ** :

یاد باد آنکه سرکوی توأم منزل بود

دیده را روشنی از خاک درت حاصل بود

راست چون سوسن و گل از اثر صحبت پاک

بر زبان بود مرا آنچه ترا در دل بود

دل چو از پیر خرد نقل معانی میکرد

عشق میگفت بشرح آنچه بود مشکل بود

آه از آن جور و تطاول که در این دامگه است  
 آه از آن سوز و نیازی که در آن محفل بود  
 در دلم بود که بی دوست نباشم هرگز  
 چه توان کرد که سعی من و دل باطل بود  
 دوش بر ریباد حریفان بخرابسات شدم  
 من می دیدم خون در دل و پا در گل بود  
 من بگشتم که پرسم سبب درد فراق  
 مفتی عقل در این مسئله لایعقل بود  
 راستی خیاتم فیروزه ی بو اسحاقی  
 خوش درخشید ولی دولت مستعجل بود  
 دیدی آن قهقهه ی کبک خرامان حافظ  
 که ز سر پنجه ی شاهین قضا غافل بود



### قصیده

قصیده شعری است که از یازده بیت تا هزار بیت بیک وزن و قافیه  
 میتوان گفت .

قصیده دارای مطلع است و مضمون آن مربوط به پند ، مرثیه ، مدح ،  
 هجو ، تبلیغ عقاید سیاسی و مذهبی و نظایر اینها میباشد .

ترجیع بند ، ترکیب بند ، مسطو و مستزادها از اجزاء قصیده بشمار میروند .

مانند این قصیده **هنوچهری** :

ای نهاده در میان فرق جان خویشتن

جسم ما زنده بجان و جان تو زنده بشن

هر زمان روح تو لختی از بدن کمتر کند

گوئی باندر روح تو مضمهر همیگردد بدن

گر نه بی کو کب چرا پیدانکردی جز بشب

ورنه بی عاشق چرا گری همی برخویشتن

پیرهن در زیر تن پوشی و پوشدهر کسی

پیرهن بر تن تو تن پوشی همی بر پیرهن

بشکفی بی نوبهار و پژمری بی مهرگان  
 بگری بی دیدگان و باز خندی بیده‌ن  
 تو مرا مانی و من هم مر ترا، مانم همی  
 دشمن خویشیم هردو، دوستدار انجمن  
 خویشتن سوزیم هردو بر مراد دوستان  
 دوستان در راحتند از ما و ما اندر حزن  
 هردو سوزانیم و هردو زرد و هردو در گداز  
 هردو گریانیم و هردو فرد و هردو ممتحن

یا این قصیده عنصری :

سرسوآلی کز آن لب سیراب  
 گفتمش چیز شبت نشاید دید  
 گفتم از ابرویت بتابم روی  
 گفتم اندر عذاب عشق توأم  
 دوش کردم مرا بسداد جواب  
 گفت پیدا بشب بود مهتاب  
 گفت کس روی تا بدازم محراب؟  
 گفت عاشق نکو بود بعذاب

☆

### قطعه

قطعه قسمتی از قصیده است که مطلع نداشته باشد و تعداد ابیاتش  
 بین دو تا هیجده است ، مضمون آن مربوط به بند ، اندرز و مسائل  
 اخلاقی است .

مانند قطعه‌ی زیر :

هرگز ایمن ز مبار ننشستم  
 زخم دندان دشمنی برست  
 که بدانستم آنچه خصلت اوست  
 که نماید بچشم مردم دوست

☆

در بزرگی و گبر و دار عمل  
 روز درماندگی و محزون  
 ز آشنایان فراغتی دارند  
 درد دل پیش دوستان آرند

☆

### مثنوی

مثنوی شعری است که هر بیت آن مستقل و دو لخت هر بیت يك قافیه  
 دارد ، و مخصوص داستانهای رزمی و عشقی و فلسفی و عرفانی است .  
 مانند مثنوی مولوی و اشعار شاهنامه‌ی فردوسی .

از مولوی :

بی ادب محروم شد از لطف رب  
 بلك آتش در همه آفاق زد  
 بی شری و بیع و بی گفت و شنید  
 بی ادب ، گفتند کو سیر و عدس  
 مانند رنج زرع و بیل و داسمان  
 خوان فرستاد و غنیمت برطبق  
 چون گدایان زلها برداشتند  
 دائم است و کم نگردد از زمین  
 کفر باشد نزد خوان مهتری

از خدا جویم توفیق ادب  
 بی ادب تنها نه خود را داشت بد  
 مایده از آسمان در می رسید  
 در میان قوم موسی چند کس  
 منقطع شد خوان و نان از آسمان  
 باز عیسی چون شفاعت کرد حق  
 باز گستاخان ادب بگذاشتند  
 کرد عیسی لایه ایشانرا که این  
 بدگمانی کردن و حرص آوری

✱

### ترجیع بند و ترکیب بند

ترجیع بند عبارت از قصیده ایست که بر چند قطعه یا بند تقسیم شده است  
 و هر بند آن دارای مطلع و قافیه است و در پایان هر بند بیتی بیاورند که در  
 فاصله ی تقسیمات قصیده مکرر شود و آن بیت را **واسطه العقد** گویند .

ترجیع بندهای سعدی و جمال الدین عبدالرزاق اصفهانی  
 خصوصاً ترجیع بند **هاتف** مشهور است . از ترجیع بند هاتف :

چشم و دل باز کن که جان بینی	آنچه نا دیدنیست آن بینی
گر به اقلیم عشق روی آری	همه آفاق گلستان بینی
آنچه بینی دلت همان خواهد	و آنچه خواهد دلت همان بینی
دل هر ذره را که بشکافی	آفتابیش در میان بینی
هر چه داری اگر بعشق دهی	کافرم گر جوی زیان بینی
بایکی عشق ورز از دل و جان	تابه عین الیقین عیان بینی

که یکی هست و هیچ نیست جز او

وحده لا اله الا هو

ترکیب بند نظیر ترجیع بند است با این تفاوت که در آن **واسطه العقد**  
 تغییر میکند .

✱

### مسط

مسط در لغت بمعنی جواهر برشته کشیده شده است و در شعر، آوردن  
 سه یا چهار یا پنج یا هشت یا هشت شعر بیک قافیه است و لغت آخر بقافیه دیگر .

این نوع شعر از قرن پنجم بعد متداول گردید .  
 اگر مسط پنج لغتی باشد آنرا **مخمس** و اگر شش لغتی باشد آنرا  
**مسدس** و اگر هشت لغتی باشد آنرا **مشمین** گویند. مانند این مسطه **منوچهری** :  
 آمد بانگ خروس مؤذن میخوارگان  
 صبح نخستین نمود روی بنظارگان  
 که بکتف برگرفت جامه‌ی بازارگان  
 روی بمشرق نهاد بخسرو سیارگان  
 بساده فراز آورید چاره‌ی بیچارگان  
**قوموا شرب الصبوح یا معشر النائمین**

\*

### مستزاد

مستزاد عبارت از شعری است که در آخر هر اخیست قسمتی از وزن آن  
 تکرار می‌شود .  
 قدیمی ترین مستزاد را به ابن **حسام هروی** نسبت میدهند .  
 مستزاد زیر از او نقل شده است :

آن کیست که تقریر کند حال گذارا در حضرت شاهی  
 کز غلغل بلبل چه خبر باد صبا را جز ناله و آهی

✽

### اغراض یا فنون شعر

اغراض یا فنون مهم شعر فارسی از اینقرار است :  
**وصف . مدح . حماسه . مرثیه . اندرز . هجو . شکایت .**  
 اغراض شعر در هر دوره دارای اختصاصاتی می‌باشد که یادوره‌های  
 دیگر تفاوتی دارد .  
 مثلاً در دوره‌ی **سامانیان** یکی از ارکان **وصف** ، تشبیه بود .  
 مانند شعر زیر :

بہوا درنگر که لشکر برف      چون کند اندرو همی پرواز  
 بواسط گوئی کبوتران سفید      راه گم کردگان ز هیبت باز

**وکسانی مروزی** استاد این فن بوده است .  
 و نیز پایه‌ی مدح اغلب بر مبالغه بود و باید گفت که در آن

دوره در مبالغه زیاده روی نشده است و اگر هم مبالغه نموده اند آنرا باقید و شرط آورده اند تا برسانند این مطلب را که ادعا واقعیت ندارد. مانند شعر زیر:

گر فلک بسپرد شکفت مدار      قدم همتش فلک سپر است  
در مورد هر اثنی احساسات و تأثیرات درونی بسادگی بیان میشود.  
مانند این قطعه‌ی دقیقی :

دریغا میربونصرا دریغا      که بس شادی ندیدی از جوانی  
ولیکن رادمردان جهاندار      چو گل باشند کوتاه زندگانی



### سبک شعر فارسی

استاد بهار در تعریف سبک شعر میگوید :

سبک شعر یعنی مجموع کلمات و لغات و طرز ترکیب آنها از لحاظ قواعد زبان و مفاد معانی هر کلمه در آن عصر و طرز تخیلات از لحاظ حالات روحی شاعر که وابسته بتأثیر محیط و طرز معیشت و علوم زندگی مادی و معنوی هر دوره باشد.

آنچه از این کلیات حاصل میشود آب و رنگی خاص شعر میدهد که آنرا سبک شعر مینامیم و قدما گاهی بجای سبک، طرز و گاه شیوه استعمال میکردند. شعر فارسی از دوره‌ی سامانیان تا قرن سیزدهم هجری تحت تسلط چهار سبک بوده است که بترتیب عبارتند از :

- ۱- سبک خراسانی یا ترکستانی .
- ۲- سبک عراقی .
- ۳- سبک هندی .
- ۴- بازگشت ادبی یا سبکهای جدید که بسبک نو دوره‌ی مشروطیت منتهی شده است .



### سبک خراسانی

این سبک از نیمه‌ی قرن چهارم هجری آغاز شده و به نیمه‌ی قرن ششم هجری ختم میشود .

شعرای دوره‌ی سامانیان و غزنویان و دوره‌ی اول سلجوقیان  
با این روش شعر میگفته‌اند .

در دوره‌ی سامانیان و غزنویان در اثر وجود قدرتهای سیاسی و  
اجتماعی ، شعرا صاحب همت بلند و مناعت طبع و عزت نفس و نیز حس ملیت  
نیرومندی بودند، از این نظر سبک خراسانی روشی مترقی محسوب میگردد  
و اشعار خراسانی از نظر لفظ و معنی دارای ارزش و مایه بود و در آنها  
الفاظ فصیح و لغات فارسی قدیم بکار میرفت و بطور خلاصه نماینده افکار  
بلند و مستقل گویندگان آن اشعار بود .

خصوصاً در زمان سلطان محمود غزنوی که گذشته از فتوحات و کسب  
افتخار بسیار برای ایران ما، توجه مخصوص او بشعرا و بخشش‌های بسیار  
بآنان موجب شد که یکنوع غرور و بی نیازی و در ضمن سرافرازی در وجود  
آنان راه یابد و در اثر آن احساسات ، اشعار پر ارزش و میهنی و دارای  
مضمایی عالی که نماینده اوضاع مادی و روحی و اجتماعی آنان بود بگنجینه‌ی  
ادبیات ایران بیافزایند .

شعرای معروف سبک خراسانی عبارتند از :

رودکی . شهید بلخی . ابوشکور بلخی . دقیقی . فردوسی  
طوسی . فرخی سیستانی . عسجدی . منوچهری . مسعود سعد  
سلیمان لاهوری . سنائی غزنوی . سوزنی سمرقندی . قطران  
ارموی و غیره .

چنانکه قبلاً گفتیم این سبک همانند سبک رئالیسم است و در آن  
چهار و کن تشبیه وجود دارد که عبارتند از :

مشبیه و مشبه به و ادات تشبیه و وجه شبه .

مانند این شعر رودکی .

زمانه پندی آزاد وار داد مرا

زمانه را چونکو بنگری همه پنداست

بروز نیک کسان گفت غم مخور ز نهار

بسا کسا که بروز تو آرزومند است



### سبک عراقی

این سبک از ابتدای قرن هفتم معمول شده و تا اواخر قرن دهم هجری ادامه داشته است .

پیشوایان این سبک شعرای عراق بودند که با آوردن معانی لطیف در شعر و بکار بردن الفاظی که نماینده آن معانی بود ، پایه‌ی این سبک را نهادند .

معروف ترین این شعرا عبارتند از :

**کمال الدین اسمعیل اصفهانی . نظامی گنجوی . خاقانی  
شروانی . ظهیر قاریابی .**

شعر زیر قسمتی از قصیده مفصلی است که کمال الدین اصفهانی پیشاهنگ سبک عراقی در توصیف برف که در همدان آمده، گفته است و نمونه کاملی از اشعاری است که بسبک عراقی گفته شده .

هرگز کسی نداد بدینسان نشان برف

گوئی که لقمه بیست زمین در دهان برف

مانند پنبه دانه که در پنبه تعبیه است

اجرام کوههاست نهان در میان برف

تا که فتاد لرزه به اطراف روزگار

از چه ؟ ز بیم تاختن نساگهان برف

گشتند نا امید همه جانور ز جان

با جان کوهسار چو پیوست جان برف

باید دانست که اشعار این دوره از نظر رقت و لطافت معانی امتیاز فوق العاده بی نسبت با اشعار دوره های قبل یافت ولی از نظر سبک تنزل فاحشی نمود .

از مهمترین خصوصیات سبک عراقی ، پیدایش حماسه مذهبی



بجای حماسه ملی و تأثیر عرفان در اشعار و داخل شدن اصطلاحات علمی در شعر و رواج غزل و ورود لغات بیشمار عربی در اشعار و آوردن تشبیه‌های نامحسوس و بکار بردن کنایات و ایهام و استعارات در اشعار است.

میتوان گفت که اشعار آن دوره بیان احساسات نبوده بلکه نماینده هنر و فضل گویند بشمار میرفته است .

بطوریکه قبلادانستیم این سبک همانند سبک نالور الیسم است و در آن چهار رکن تشبیه وجود دارد که عبارتند از:

**مشبه و مشبه به و ادات تشبیه و وجه شبه .**

مانند این شعر سعدی :

دوش مرغی بصبح مینالید	عقل و صبرم ببرد و طاقت و هوش
یکی از دوستان مخلص را	مگر آواز من رسید به گوش
گفت باور نداشتم که ترا	بانگ مرغی چنین کند مدهوش
گفتم این شرط آدمیت نیست	مرغ تسبیح خوان و من خاموش

شعرای معروف سبک عراقی عبارتند از :

کمال الدین اسمعیل اصفهانی . امامی هروی . همایم  
تبریزی . سعدی شیرازی . حافظ شیرازی . سلمان ساوجی .  
عبدالرحمن جامی .



### سبک هندی

این سبک از قرن دهم هجری آغاز شده و تا امروز ادامه دارد .

پیشوایان معروف آن عبارتند از:

میرزا طاهر . طالب آملی . وحید قزوینی . صائب تبریزی .

عرفی شیرازی .

بواسطه مهاجرت شعرائی مانند صائب تبریزی و عرفی شیرازی

بهند این سبک در آن کشور که آمادگی کاملی برای پذیرش این چنین روش-